

## بازتاب شرایط جنگ سرد در رمان پاورقی «من جاسوس شوروی در ایران بودم»

دکتر عبدالرسول شاکری<sup>۱\*</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۳

### چکیده

جنگ سرد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م آغاز شد و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه نود ادامه داشت. در مورد ایران نیز بحران آذربایجان رابطه ایران و آمریکا را وارد مرحله تازه‌ای کرد، به گونه‌ای که اهمیت استراتژیک ایران به عنوان بخشی از کشورهای «حلقه شمالی» برای ایالات متحده به اثبات رسید. از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ چهار گفتمان اصلی در ایران وجود داشت: پادشاهی، مارکسیستی، اسلامی، و ملیت‌گرایی. در این دوره مطبوعات از آزادی فراوانی برخوردار بودند و رمان پاورقی فارسی نیز پر رونق بود. در این مقاله، براساس رویکرد تحلیل‌گفتمانی لاکلاو و موفه، رمانی از هفته‌نامه تهران مصور، با عنوان من جاسوس شوروی در ایران بودم بررسی شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد گفتمان مفصل‌بندی شده در این رمان با گفتمان پادشاهی همسانی کامل دارد. روایت راوی آشکارا به بُعدهای گفتمان شوروی یعنی رفاه و عدالت و آزادی حمله می‌کند و این سه را در جریان روایت چنان دال‌های شناوری در نظر می‌گیرد تا در گفتمان خود مفصل‌بندی کند. بُعد دیگر این گفتمان، یعنی انترناسیونالیسم، که در تضاد آشکار با ناسیونالیسم راوی است، نیز در این رمان کاملاً انکار می‌شود. در نتیجه این رمان در قالب شرایط جنگ سرد و تأثیر آن بر ایران آن سال‌ها قابل تحلیل است.

**واژگان کلیدی:** رمان پاورقی، من جاسوس شوروی در ایران بودم، تحلیل گفتمان، لاکلاو و موفه

۱. استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، تهران، ایران  
\* shakerirasoul@gmail.com

## ۱- مقدمه

در بحبوحه جنگ جهانی دوم، اعلام بی‌طرفی ایران سودی نبخشید و روسیه و انگلستان در سوم شهریور ۱۳۲۰ در قالب قوای متفقین، ایران را اشغال کردند. حضور نیروهای انگلیس و شوروی در ایران از یک طرف و همچنین ورود ایالات متحده در صحنه جهانی عواملی هستند که در تحلیل مسائل ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. در کنار مسئله جنگ جهانی دوم و پس از آن اختلاف میان متفقین و دوقطبی شدن جهان -که همسایگی ایران با یک سر این قطب بر اهمیت آن می‌افزود- مسئله نفت، هم‌جواری ایران با هندوستان و همچنین آب‌های گرم خلیج فارس، ایران پس از جنگ را در موقعیتی جذاب برای هر دو قطب رقیب قرار داد؛ رقابتی که اینک در قالب تنش‌های جنگ سرد خود را نشان می‌داد. در این مقطع زمانی، سیاست اغلب دولت‌ها و شاه، که دست‌کم در آغاز چندان توانا نبود، نیز بر دامنه نفوذ این سه کشور در ایران می‌افزود. گستره نفوذ این سه کشور به حدی است که بی‌آنکه بخواهیم اوضاع و زمینه‌های داخلی را نادیده بگیریم، مهمترین کشمکش‌های قدرت میان نیروهای سیاسی داخلی و بحران‌های این دوازده سال را می‌توان در پیوند با دخالت‌های آنان در امور ایران تحلیل کرد. اشغال ایران در ۱۳۲۰ و استعفای اجباری رضاشاه و انتقال پادشاهی به فرزندش، کشمکش‌های شرکت نفت ایران و انگلیس با کارگران و پس از آن با دولت، درخواست مصرانه شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال و همچنین حمایت این کشور از فرقه‌های دموکرات کردستان و آذربایجان -که به نظر می‌رسد این دومی از مهمترین چالش‌های سده اخیر علیه تمامیت ارضی ایران بود- فعالیت گسترده حزب توده و سازمان‌های وابسته به آن مهمترین رویدادهای این دهه‌اند که در پیوند مستقیم با دخالت‌ها و اعمال نفوذ سه کشور خارجی یادشده قابل تحلیل است.

سویه دیگر کشمکش در ایران، میان اشراف رده‌بالا در قالب دولت و مجلس و حتی در آغاز دربار، با شاه بود که کوشش آنان به‌ویژه در قالب جبهه ملی به رهبری مصدق نیز این بود که شاه و اختیارات او را در قالب قانون مشروطه تعریف و محدود کنند. البته در این کشمکش، اشراف تنها نبودند. اکثریت طبقه متوسط مرفه و روشنفکران نیز حامی آزادی‌های مشروطه بودند. در این میان، حزب توده براساس راهبردهای خود در جبهه حامیان حکومت مشروطه قرار می‌گرفت. در این دهه، به سبب رویکرد ملایم و جانب‌دارانه شاه به مذهب و اشتراک منافع، مذهب‌یون نیز در کمکش‌های قدرت دست داشتند. طیف‌های گوناگونی از مذهب‌یون در

این دوره فعال بودند؛ از روحانی محافظه‌کاری چون آیت‌الله بروجردی و سیاست‌مداری عمل‌گرا چون آیت‌الله کاشانی گرفته تا گروه‌های مختلف بنیادگرا در قالب فدائیان اسلام<sup>(۱)</sup> و مسلمانان لیبرال به عنوان بخشی از جبهه ملی نیز در امور سیاسی این دوره دخیل بودند. در طول زمام‌داری شاه، بی‌پایه بودن شعار او مبنی بر تمایزش به سلطنت به جای حکومت، روز به روز آشکارتر شد. اقدامات او در «تسلط بر قوای نظامی، برکشیدن افسران و فرماندهان، دخالت در کار مجلس و دولت، دادن رشوه به مطبوعات» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۵)، در جهت خلاف مدعای او بودند. او همچنین از طریق رقابت با مجلس می‌کوشید از آن به عنوان ابزاری علیه قوه مجریه استفاده کند و در مواردی که موفق نمی‌شد، تاکتیک‌های خود را علیه کابینه‌هایی که مورد حمایت مجلس بودند به کار می‌گرفت (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۶۶). او همچنین برای تحکیم پایه‌های حکومت خود در داخل و تأثیر بر افکار عمومی به این اقدامات دست زد: نخست، خرج سرمایه‌هایی که از پدر به ارث برده بود در امور خیریه؛ دوم، صرف هزینه در بخش مطبوعات برای جلب پشتیبانی و تبلیغ؛ سوم، کوشش برای جلب حمایت روحانیان (میلائی، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱).

اکنون شاه کم‌تجربه و ظاهراً با اعتماد به نفس اندک<sup>(۲)</sup>، بی‌پشتوانه پدری نیرومند و دربار، با کشوری اشغال‌شده، و رقیبان و منتقدانی نیرومند رودررو شده بود. به گفته یکی از تاریخ‌دانان، از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ قدرت در کانون معینی متمرکز نبود و بین دربار، کابینه، مجلس، سفارت‌های خارجی و توده‌های شهری - که ابتدا در قالب جنبشی سوسیالیستی و سپس ناسیونالیستی سازمان‌دهی شده بودند - دست به دست می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۶؛ ۱۳۷۷: ۲۰۸). در این دوره سیزده ساله، دوازده نخست‌وزیر با هفده کابینه سر کار آمدند که این کابینه‌ها بیست و سه بار ترمیم شدند. میانگین عمر کابینه‌ها با در نظر نگرفتن ترمیم‌ها هشت ماه و با در نظر گرفتن آن سه ماه و نیم بود؛ دوسوم از صد و پنجاه عضو کابینه در این دوره سلطنت طلب بودند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۶۵).

جنگ سرد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م آغاز شد و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه نود ادامه داشت و تأثیر آن به حدی بود که تنش‌های بین‌المللی گوناگون در این دوره را می‌توان در قالب کشمکش‌های ایدئولوژیک جنگ سرد صورت‌بندی کرد (بجورنلوند، ۱۳۸۶: ۱۰). در مورد ایران نیز بحران آذربایجان در چنین قالبی جای می‌گیرد. اهمیت این بحران به اندازه‌ای است که گروهی آن را نقطه آغاز جنگ سرد می‌دانند و معتقدند

پس از امتناع استالین از خارج کردن نیروهای ارتش سرخ از آذربایجان در سال ۱۹۴۶ رابطه ایران و آمریکا وارد مرحله تازه‌ای شد و اهمیت استراتژیک ایران به عنوان بخشی از کشورهای «حلقه شمالی» برای ایالات متحده به اثبات رسید (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۵). همچنین، رابرت روسو که در آن سال‌ها در پست کنسولی آمریکا در تبریز کار می‌کرد در مقاله‌ای با عنوان «مبارزه به خاطر آذربایجان در سال ۱۹۴۶» با قاطعیت چهارم مارس ۱۹۴۶ را نقطه آغاز جنگ سرد می‌داند (حسنلی، ۱۳۸۸: ۳۱۹). به دنبال اعلام دکترین ترومن، دولت آمریکا در ۵ ژوئن ۱۹۴۷ برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۲۶ برنامه مارشال را برای کمک به کشورهای اروپایی اعلام کرد و پس از آن در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ برابر ۳۰ دی ۱۳۲۷ در پیام خود به کنگره، ضمن بیان سیاست اقتصادی خود، اصل ۴ آن را به طرح کمک به کشورهای عقب‌مانده اختصاص داد. پس از این تاریخ است که کمک‌های گوناگون اقتصادی، نظامی، فنی و سیاسی ایالات متحده به ایران سرعت می‌گیرد (مهدوی، ۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۵۱). در واقع، چنان‌که برخی پژوهشگران نیز اثبات کرده‌اند، بحران آذربایجان باعث چیرگی شرایط جنگ سرد بر ایران شد (نک. کاتم و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۱-۸۶).

چنان‌که می‌بینیم، بی‌ثباتی را می‌توان مهمترین مشخصه فضای سیاسی سال‌های ۱۳۲۰-۳۲ دانست. از میان نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون مربوط به نقد ادبی، رویکردهای گفتمانی، تحت تأثیر پساساختارگرایی، واجد امکانات بیشتری برای تبیین و توصیف وضعیت‌های موقت و کم‌ثبات است؛ زیرا در مواجهه با معنا و وضعیت‌های موجود رویکردی اساساً موقتی دارد. در این میان، رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلائو و موفه، ضمن ارائه تبیینی کاربردی و روشن از وضعیت‌های موقت، با به دست دادن ساختاری از این وضعیت‌ها، تصویری روشن از گفتمان‌های رایج، که معنا در آن موقتاً ثابت می‌شود، در جوامع گوناگون ارائه می‌کند. چنین ساختاری در قالب مفصل‌بندی<sup>۱</sup> گفتمان‌ها معرفی شده‌است. این رویکرد همچنین مستقیماً به گفتمان‌های سیاسی نیز پرداخته‌است. به همین دلیل، از میان رویکردهای گوناگون نقد ادبی و همچنین رویکردهای گفتمانی، این رویکرد مشخص انتخاب شد. بر این اساس، طبق رویکرد یادشده ابتدا تبیینی از گفتمان‌های اصلی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ارائه کرده‌ایم و پس از آن، میزان ارتباط این گفتمان‌ها در فضای سیاسی این سال‌ها را با یکی از رمان‌های سیاسی معروف به بوته آزمایش گذاشته‌ایم. گفتنی است بیشترین استفاده ما از این رویکرد به مفهوم مفصل‌بندی مربوط می‌شود و استفاده ما از این رویکرد در این مقاله به هیچ روی رویکردی حداکثری نیست.

1. articulation

## ۲- رویکرد نظری و روش‌شناسی؛ رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه

نگاه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه به دلیل آنکه مبتنی بر فهمی نسبتاً عمیق از واقعیت‌ها، ساختارها و روابط اجتماعی است، دیدگاه آنها را تبدیل به دیدگاهی کاربرپسند کرده‌است و همین باعث شده‌است که این دیدگاه در تحلیل‌های رشته‌های مختلف کاربرد بیابد؛ به عکس برخی از چارچوب‌ها و دیدگاه‌های تحلیل گفتمانی که سرشت عمدتاً یا صرفاً زبان‌شناسانه آنها، برای رشته‌های دیگر مبهم و یا فاقد جذابیت است. در واقع، ایده کلی نظریه گفتمان لاکلاو و موفه این است که «پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیلگران گفتمان نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

آنچه لاکلاو و موفه در *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* (Laclau and mouffe, 1985: 112) گفته‌اند، در ادامه و در پیوند با آن چیزی است که آنها پیش‌تر در آثاری چون *لاکلاو* (۱۹۷۷) مطرح شده‌بود. اندیشه‌های این دو در این کتاب مورد توجه بسیاری از اندیشمندان دنیا و مبنای مباحثه آنها با کسانی چون اسلاوی ژیژک<sup>(۳)</sup>، دریدا و رورتی قرار گرفت. این مباحثات جدای از آنکه موجب فراگیرتر شدن دیدگاه گفتمانی لاکلاو و موفه شد، بر دیدگاه‌های آنها نیز تأثیرگذار بود، به گونه‌ای که گفته می‌شود برخی از مفاهیم مورد استفاده آنها در تحلیل گفتمان برگرفته از اندیشه‌های اندیشمندانی چون دریدا و رورتی است.

نکته‌ای که لازم است در اینجا بدان توجه کنیم، این است که مفهوم هژمونی مورد نظر لاکلاو و موفه مبنای شکل‌گیری نظریه گفتمان بوده‌است. به باور لاکلاو این نظریه گفتمان ریشه در سه دیدگاه فلسفی قرن بیستم، یعنی فلسفه تحلیلی<sup>۱</sup>، پدیدارشناسی<sup>۲</sup> و ساختارگرایی<sup>۳</sup> دارد که به ترتیب مبتنی بر سه مفهوم مصداق<sup>۴</sup>، پدیده<sup>۵</sup> و نشانه<sup>۶</sup> هستند. البته نظریه گفتمان سپس در آثار ویتگنشتاین متأخر<sup>۷</sup>، تحلیل اگزیستانسیالیستی هایدگر و نگاه انتقادی

1. Analytical philosophy
2. phenomenology
3. structuralism
4. referent
5. phenomenon
6. sign
7. Later Wittgenstein

پساساختارگرایانه به نشانه<sup>۱</sup> از شکل صرفاً اشتقاقی خارج می‌شود و حالت مستقل به خود می‌گیرد. در توصیف دیدگاه لاکلاو و موفه گفته شده‌است که آنها «آمیزه‌ای پیچیده از مارکسیسم ساختارگرا و هرمنوتیک سیاسی گرامشی به دست داده‌اند که در آن اندیشه‌هایی برگرفته از فلسفه پاساختارگرا و نظریه معاصر، با هدف ساخت یک نظریه اجتماعی پست‌مدرن رادیکال<sup>۲</sup> وجود دارد» (Boucher, 2008: 77).

اگر بخواهیم اشاره‌ای هم به کاربست نظریه گفتمان بکنیم، باید بگوییم که این نظریه، تحلیل دقیقی درباره مواد تجربی به دست نمی‌دهد و بیشتر به پدیده‌های انتزاعی و مجرد می‌پردازد. اما مفاهیمی را که در این نظریه طرح شده‌اند، می‌توان به‌مثابه ابزارهایی برای تحلیل‌های تجربی به کار برد. یورگنسن و فیلیپس در کتاب *نظریه و روش در تحلیل گفتمان* ویژگی‌های گفتمانی و بنیادهای نظری و روش‌شناسانه رویکرد لاکلاو و موفه را توضیح داده‌اند. این کتاب یکی از شناخته‌شده‌ترین کتاب‌ها در حوزه مطالعات تحلیل گفتمان است که به معرفی و بررسی دیدگاه گفتمانی لاکلاو و موفه پرداخته‌است. یورگنسن و فیلیپس توضیحات خود را در چهار مقوله سامان داده‌اند: نخست، بنیادهای فلسفی (هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه) این نظریات، براساس نقش زبان در ساختار اجتماعی جهان؛ دوم، مدل نظری؛ سوم، راهکارهای روش‌شناسانه برای چگونگی نزدیک شدن به دامنه تحقیق و چهارم، تکنیک‌های ویژه برای تحلیل. آنان تأکید می‌کنند در تحلیل گفتمان نظریه و روش در هم تنیده شده‌اند و پژوهشگران برای استفاده از تحلیل گفتمان به‌مثابه روش مطالعه تجربی، باید مقدمات پایه‌ای فلسفی آن را بپذیرند (Jorgensen and Phillips, 2002: 5). کلیه توضیحات پیش رو برگرفته از همین کتاب است. یورگنسن و فیلیپس توضیحات خود درباره تحلیل گفتمان را با برشمردن رویکردهای تحلیل گفتمانی به عنوان یکی از رویکردهای بی‌شمار برساخت‌گرایی اجتماعی<sup>۳</sup> آغاز می‌کنند. براساس نظر آنها چهار ویژگی را باید به عنوان پیش‌فرض‌های عام فلسفی در همه رویکردهای اجتماعی برساخت‌گرا مشترک دانست. این پیش‌فرض‌ها در رویکردهای تحلیل گفتمانی نیز پذیرفته شده‌اند: ۱- رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده: این که شناخت ما از جهان نباید بر اساس حقیقت عینی باشد. واقعیت فقط از طریق مقوله‌بندی‌ها<sup>۴</sup> در دسترس ما قرار دارد. بنابراین

1. Post- structuralist critique of the sign
2. A radical postmodern social theory
3. Social constructionalism
4. categorisation

آگاهی ما و بازنمایی جهان، بازتابی از واقعیت نیست، بلکه محصول شیوه‌های مقوله‌بندی جهان یا به اصطلاحی تحلیل گفتمانی، محصول گفتمان‌ها است (Jorgensen and Phillips, 2002: 5).  
 ۲- ویژگی تاریخی و فرهنگی دانش: ما اساساً موجوداتی تاریخی و فرهنگی هستیم و نگاه ما به جهان و دانش ما از آن «محصول تعاملات تاریخی‌ای است که میان مردم صورت گرفته‌است» (Ibid).

۳- پیوند میان دانش و فرایندهای اجتماعی: روش‌های فهم ما از جهان به وسیله فرآیندهای اجتماعی آفریده و حفظ می‌شوند (Ibid). دانش از طریق برهم‌کنشی اجتماعی آفریده می‌شود که ما در آن، حقایق مشترک را می‌سازیم و در مورد اینکه چیزی درست یا غلط است، با هم رقابت می‌کنیم (Ibid).

۴- پیوند میان دانش و کنش اجتماعی: در یک جهان بینی خاص برخی از کنش‌ها طبیعی و برخی دیگر دور از ذهن هستند. فهم‌های اجتماعی متفاوت از جهان به کنش‌های متفاوت می‌انجامند (Ibid).

هدف تحلیل گفتمان طرح‌ریزی دقیق<sup>۱</sup> فرایندهایی است که ما در آن بر سر روش‌هایی که معنا از طریق آنان تثبیت می‌شود با همدیگر ستیزه می‌کنیم، و اینکه این فرایندها از طریق کدام سازوکارهای تثبیت معنا آنچنان جاافتاده می‌شوند که ما آنها را طبیعی می‌پنداریم (Ibid: 6-25). با این توضیحات اکنون می‌توانیم مفاهیم نظری لاکلاو و موفه را توضیح دهیم: هر عملی را که میان عناصر گوناگون به گونه‌ای ارتباط برقرار کند که هویت آنان به وسیله این عمل تعیین شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. کلیت ساخت‌مند شده‌ای را که نتیجه عمل مفصل‌بندی است، گفتمان می‌نامیم. وضعیت‌های متغیر را زمانی که در یک گفتمان مفصل‌بندی شوند، بُعد<sup>۲</sup> می‌نامیم. در مقابل، هر تفاوتی را که به شیوه‌ای گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد، عنصر<sup>۳</sup> می‌نامیم (Laclau & Mouffe, 1985: 10).

درواقع، گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا به دور یک دال مرکزی خاص ساخته می‌شود. تثبیت معنا در یک گفتمان از رهگذر حذف دیگر معناهای ممکن هر نشانه صورت می‌گیرد. این امر به معنی حذف همه راه‌های ممکن دیگری است که نشانه‌ها در آن می‌توانستند با هم ارتباط داشته باشند. بنابراین، گفتمان محدود کردن امکان‌های معنا و کوششی برای جلوگیری از لغزش

1. Map out  
 2. Moment  
 3. Element

نشانه‌ها در رابطه با یکدیگر و در نتیجه ایجاد نظام معنایی یکپارچه است. لاکلائو و موفه همه امکان‌های دیگر معنا را که گفتمان مانع از آن می‌شود قلمرو گفتمانی می‌نامند (Ibid). در ادامه بحث، گفتمان‌های اصلی سیاسی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش، با الهام گرفتن از رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلائو و موفه، به‌ویژه مفهوم مفصل‌بندی، معرفی و تبیین می‌شود.

### ۳- گفتمان‌های اصلی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

در خلأ قدرتی که در این دوره سیزده‌ساله بر فضای سیاسی کشور حاکم بود، در کنار گفتمان پادشاهی حاکم، سه گفتمان عمده مارکسیسم، ناسیونالیسم و اسلام در قالب نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگون با اهدافی گاه مشترک، گاه متفاوت و متضاد با هم در رقابت بودند؛ یا در مواردی بنا به اوضاع و مقتضیات، با یکدیگر متحد می‌شدند. گفتمان ناسیونالیسم لیبرال با بهره‌مندی از مسأله نفت و تقابل با شرکت نفت انگلیس و ایران در قالب جبهه ملی به رهبری محمد مصدق در فضای سیاسی این دوره تشکیل شد و توانست از یک سو، طیف گسترده‌ای از ناسیونالیست‌های متجدد و دموکرات و سکولار را و از سوی دیگر، سنت‌گرایانی که اغلب با بازار در پیوند بودند و مهمتر آیت‌الله کاشانی را به همراه تندروترین گروه طرفدارانش، فدائیان اسلام، در گفتمان خود جای دهد.

گفتمانی را که مصدق در طول دوران سیاست‌ورزی خود بر آن تأکید می‌کرد می‌توان گفتمان ناسیونالیسم لیبرال نامید. این گفتمان با تعیین ناسیونالیسم به‌عنوان دال مرکزی خود و بُعدهایی چون قانون‌گرایی<sup>(۴)</sup>، تأکید بر اجرای قوانین مشروطه، آزادی و دموکراسی، تأکید بر اسلام فردگرایانه، مبارزه با انگلیس و ملی کردن صنعت نفت، مفصل‌بندی خود را صورت‌بندی کرد. این گفتمان به‌تدریج و در پی تشکیل جبهه ملی در مهرماه ۱۳۲۸ در گفتمانی ناسیونالیستی و با دال مرکزی مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، دست به مفصل‌بندی تازه‌ای زد و توانست طیف‌های گوناگونی از نیروهای سیاسی و اجتماعی را با خود همراه کند. درواقع، این گفتمان توانست با جذب بُعدهای گفتمان مذهبی حمایت گروه‌های بیشتری از مردم را به خود جلب کند.

از میان سه گفتمان یادشده، فقط گفتمان مارکسیستی، در قالب حزب توده، دارای اساسنامه بوده‌است<sup>(۵)</sup> که این امر اطلاعات شفاف‌تری را برای مفصل‌بندی گفتمانی آن در



اختیار ما می‌گذارد. البته این مفصل‌بندی همچنین بر پایه برنامه‌ها و مجموعه‌ای از اطلاعات درباره عمل سیاسی این حزب در موقعیت‌های مختلف است.

حزب توده، به عنوان حزبی مارکسیست-لنینیست، گاه و بی‌گاه، از گفتمان پادشاهی-که آن را نماینده سرمایه‌داری مبتنی بر تجارت (کمپرادور) و تحت حمایت آمریکا می‌دانست- حمایت می‌کرد. این حزب نیز با بهره‌گیری از وضعیت اقتصادی نابسامان اغلب مردم ایران و حمایت شوروی، با کمک سازمانی منظم بر پایه آموزه‌های مارکسیستی و تضاد با امپریالیسم، گفتمان خود را در میان طبقه روشنفکر و کارگران صنعتی و طبقات پایین صنف‌های گوناگون گسترش داد. اگر در مفصل‌بندی گفتمان حزب توده مارکسیسم لنینیسم را دال مرکزی در نظر بگیریم آنگاه بُعدهای آن عبارت‌اند از: حمایت از سوسیالیسم، حمایت از شوروی، حمایت از طبقه زحمتکش، انترناسیونالیسم، آگاهی‌بخشی به توده، حمایت از مشروطه‌خواهی، تأکید بر مبارزه، فقرستیزی، و مبارزه با امپریالیسم.

گفتمان اسلامی را نیز آیت‌الله کاشانی، به عنوان روحانی‌ای طرفدار دخالت مستقیم دین و دین‌داران در سیاست، نمایندگی می‌کرد. او نیز با بهره‌مندی از موضوع شرکت نفت انگلیس و ایران و به طور مشخص، مخالفت علنی با دولت انگلیس و در اتحاد با جبهه ملی، گفتمان اسلامی خود را در میان عوام و بازاریان سنت‌گرا گسترانید. او در این راه از ظرفیت‌های مذهبی جامعه و گرایش‌های تندروانه در این زمینه بسیار سود جست. این گفتمان از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ با دال مرکزی اسلام سیاسی و بُعدهای حمایت از جنبش‌های اسلامی، مبارزه با بیگانگان، رعایت قوانین شرع، مخالفت با نظام پادشاهی، مخالفت با نظام قضایی مدرن، خشونت مذهبی و مخالفت با حضور زنان، قابل مفصل‌بندی است. گفتمان اسلامی از اوایل سال ۱۳۳۱ با جدایی از گفتمان ناسیونالیستی جبهه ملی و پشتیبانی از گفتمان سلطنت‌طلب در مفصل‌بندی تازه‌ای صورت‌بندی شد.

در کنار سه گفتمان یادشده، گفتمان پادشاهی نیز در طول این دوره می‌کوشید، با صورت‌بندی تدریجی، خود را یگانه راه حل مشکلات کشور معرفی کند و به گفتمان مسلط تبدیل شود. مهمترین کارگزار این گفتمان پادشاهی، شاه بود که گفتمان خود را با دال مرکزی سلطنت دل‌خواهی<sup>۱</sup> مفصل‌بندی کرد. این گفتمان از حمایت دولت انگلیس و پس از آن ایالات متحده سود می‌برد. اگر دال مرکزی گفتمان پادشاهی را سلطنت دل‌خواهی بدانیم، بُعدهای این

1 . Arbitrary

گفتمان عبارت خواهند بود از: وابستگی به دنیای غرب، جامعه امنیتی، همراهی با اسلام غیرسیاسی، همراهی با اسلام سیاسی طرفدار سلطنت، مخالفت با مصدق، تأکید بر نوسازی، و مخالفت با حزب توده.

اکنون که مفصل‌بندی گفتمان‌های موجود در دوره زمانی مورد مطالعه مشخص شد، بر این اساس خوانشی تحلیل‌گفتمانی از رمان مورد مطالعه ارائه می‌شود تا میزان پیوند گفتمان‌های موجود در این اثر با گفتمان‌های یادشده تعیین شود.

#### ۴- جاسوس شوروی در ایران

رمان *من جاسوس شوروی در ایران* بودم در ۵۴ قسمت دو صفحه‌ای و در هر قسمت حدود ۱۷۰۰ واژه از شماره ۳۰۱/ جمعه، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۸ تا شماره ۳۵۵/ جمعه، ۵ خرداد ۱۳۲۹، به طور منظم در هفته‌نامه *تهران‌مصور* منتشر شد. جالب توجه اینکه احمد دهقان، صاحب، مدیر و سردبیر این مجله، یک روز پس از انتشار شماره ۳۵۵، در روز شنبه ۶ خرداد در دفتر خود در تئاتر تهران به ضرب گلوله جان باخت. گرچه در این شماره تبلیغی برای انتشار پاورقی یادشده در آینده به صورت کتاب آمده، نگارنده در جست‌وجوهای خود هیچ نشانی از چاپ این اثر به صورت کتاب نیافت. پیش از آغاز بحث درباره متن این اثر یادکردنی است که این مجله به مدیریت احمد دهقان کاملاً به دربار و شخص شاه وابسته بود. در اغلب شماره‌های این مجله همواره اخبار و عکس‌هایی از خانواده پهلوی به همراه مطالب بسیاری در ستایش از شاه و خانواده او منتشر می‌شد. رویکرد گفتمانی این مجله به مسائل مختلف داخلی و خارجی نیز در جهت همین وابستگی است. مشاهدات یکی از روزنامه‌نگاران هم‌دوره دهقان نیز حکایت از روابط نزدیک او با دربار و شخص شاه دارد<sup>(۶)</sup>. به گفته یکی از روزنامه‌نگاران این دوره، مجله *تهران‌مصور* پس از تحولاتی از سال ۱۳۲۴ پرشمارگان‌ترین مجله کشور شد (بهزادی، ۱۳۷۶: ۱/ ۵۴۳). این روزنامه‌نگار توجه مردم به آثار مستعان از جمله *آفت*، *رابعه* و *شهرآشوب* و همچنین *من جاسوس شوروی در ایران* بودم را از مهمترین دلایل شمارگان زیاد این مجله می‌داند (همان: ۲/ ۲۶۷).

در صفحه نخست قسمت اول این رمان سه پیش‌گویه آمده‌است. پیش‌گویه نخست در مستطیلی وسط و بالای صفحه آمده‌است:

بزرگ‌ترین کتاب سیاسی زمان که حاوی دقیق‌ترین اسرار در خصوص شبکه جاسوسی شوروی در ایران است، از این شماره در *تهران‌مصور* چاپ می‌شود. نویسنده این کتاب، یعنی

کسی که فریب تبلیغ شوروی‌ها را خورده و به بهشت کمونیسم رفته و مایوس بازگشته، استعفانامه خود را از دستگاه جاسوسی شوروی بدین وسیله اعلام می‌دارد. چون پس از انتشار آگهی چاپ این کتاب در تهران مصور، در برخی محافل خبر از این بود که برای جلوگیری از فاش شدن اسرار، نویسنده را از بین خواهند برد، ما اکنون اعلام می‌داریم این کتاب در چندین نسخه نوشته شده و هر نسخه در جای امنی سپرده شده تا اگر از انتشار یک نسخه جلوگیری شود، نسخه دیگری از این کتاب منتشر گردد. نویسنده کتاب، یعنی جاسوس سابق شوروی می‌گوید: «من اکنون از مرگ ترس ندارم، اسرارم را فاش کرده‌ام، چه بمیرم و چه بمانم، این اسرار منتشر خواهد شد. خوشحالم که قبل از مرگ، قبل از آنکه نتوانم به این کشور خدمت کنم، نوشتن این کتاب را تمام کرده‌ام. نوشتن این کتاب و رهبری ملتی به حقیقت بهشت کمونیسم، تمام گناهان مرا خواهد شست. خدا را شکر که برای همیشه گمراه نبوده‌ام و از میانه این راه خطرناک بازگشته‌ام و اکنون می‌توانم عده دیگری را که مانند من در این راه قدم برمی‌دارند، راهنمایی کنم». فعلاً از افشای نام نویسنده کتاب، یعنی این جاسوس خودداری می‌شود و هنگامی پرده از هویت او برگرفته خواهد شد که انتشار آن در تهران مصور پایان یابد (روشنیان، ۱۳۲۸-۱۳۲۹: قسمت اول).

پیش از پرداختن به تحلیل این متن لازم است نکاتی درباره نویسنده این رمان یادآور شویم. همان‌گونه که در پیش‌گویه نخست دیدیم، در این اثر نویسنده، راوی و شخصیت اصلی که رویدادها حول شخصیت او می‌گردد، یکسان است. در قسمت سوم این پاورقی بحثی درباره پسوند «یان» در سجل (نام خانوادگی) شخصیت اصلی و اشتباه روس‌ها مبنی بر ارمنی دانستن او تنها نشانی است که از مشخصات شناسنامه‌ای نویسنده به ما داده می‌شود تا اینکه در قسمت ۲۸ این پاورقی زندگینامه مختصری با اطلاعات دقیق به همراه تصویر کاملی (سر تا به پا) از کریم روشنیان (متولد ۱۳۰۴) روبه‌رو می‌شویم. دلیل این معرفی هم به گفته تهران مصور این است که از آنجا که کوشش‌های سفارت شوروی در ایران از اعمال قانونی چون درخواست از وزارت امور خارجه ایران و یا تهدید مسئول مجله در متوقف کردن انتشار این پاورقی نتیجه‌بخش نبوده، وجود چنین شخصی را انکار می‌کنند و این موضوع از طریق رادیوی فرقه دموکرات نیز بارها اعلام می‌شود. البته آگاهی‌های کنونی ما ضمن تأیید هویت نویسنده، موارد بیشتری را در بر می‌گیرد. بنا بر نوشته‌های یکی از شرح‌حال نویسان معاصر، ظاهراً همزمان با انتشار پاورقی یاد شده در تهران مصور، رزم‌آرا در حال فراهم نمودن مقدمات نخست‌وزیری بوده‌است و برای زمینه‌چینی این کار، سه تن از دوستان نزدیک خود را به سه کشور آمریکا، انگلیس و

شوروی فرستاده بود. مأموریت شوروی نیز بر عهده سرتیپ ابراهیم والی بود. رزم‌آرا از احمد دهقان درخواست کرده بود که انتشار ادامه پاورقی متوقف شود که مورد قبول واقع نمی‌شود. ظاهراً نویسنده را دستگیر می‌کنند و به خدمت وظیفه می‌برند. او نیز فرار می‌کند و به انتشار ادامه مقالات می‌پردازد. ارتباط دهقان و ارتش به حدی بود که شرح حال نویسی یاد شده تهران مصور را ارگان ارتش می‌داند (عاقلی، ۱۳۸۰: ۲/۶۸۹-۶۹۰). نکته جالب دیگر اینکه نویسنده - که در اینجا با راوی و شخصیت اصلی یکسان پنداشته می‌شود - در متن رمان نیز به مشمول خدمت بودن خود اشاره کرده‌است (قسمت ۲۸). در پایان این تحلیل، درباره نویسنده این رمان بحثی تکمیلی خواهیم آورد. اما اکنون به تحلیل پیش‌گویه نخست می‌پردازیم.

در این پیش‌گویه، موضوع و درون‌مایه رمان آشکار شده‌است. موضوع این اثر «اسراری دقیق درباره شبکه جاسوسی شوروی در ایران» و درون‌مایه آن نیز فریبکاری حکومت کمونیستی شوروی و حزب توده و دروغین بودن ادعاهای این دو در مورد مسائلی چون ایران‌دوستی، عدالت و مساوات، رفاه و غیره اعلان می‌شود. سپس از خطراتی که نویسنده را تهدید می‌کند، سخن به میان می‌آورد و تأکید می‌کند چندین نسخه از این اثر در جای امن نگهداری می‌شود. خواندن این بخش متضمن این مفهوم است که این اثر سری است و کسانی که سرشان فاش می‌شود نیز ممکن است خطراتی را برای نویسنده موجب شوند. سپس نقل قول مستقیم از نویسنده آمده‌است که باز تأکید می‌کند خوشحال است که قبل از مرگ توانسته با پرده برداشتن از بهشت کمونیسم به مردم ایران خدمت کند. بخش پایانی این پیش‌گویه نیز جالب توجه است. از این جهت که آشکارا برای این خدمت وجهه‌ای مذهبی - که با مارکسیسم در تضاد آشکار است - در نظر می‌گیرد و با یادکرد خدا (خدا را شکر) امیدوار است که فاش نمودن این اسرار گناهان او را بشوید.

پیش‌گویه دوم با عنوان «نامه سرگشاده به مارشال تالبوخین، رئیس ستاد ارتش سرخ ماوراء قفقاز، ژنرال واویلوف، رئیس اداره ضد جاسوسی ارتش ماوراء قفقاز تفلیس» در دو طرف و پایین پیش‌گویه نخست آمده‌است. تاریخ این نامه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ است. طبق این تاریخ، این نامه نه روز قبل از انتشار نخستین قسمت این رمان نوشته شده‌است. موضوع این نامه استعفای نگارنده است که شرحی دقیق از مأموریت او و دلایل این استعفا را در بر دارد. نویسنده این نامه اذعان می‌کند نام مخفی او لوت بوده و به مدت ۱۸ ماه از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ تا اول اکتبر ۱۹۴۷ برای تعلیم جاسوسی و رادیو در شهرهای باکو، تفلیس و

مسکو اقامت داشته‌است. نویسنده در بند نخستین این نامه با تأکید بر «به‌عکس آنچه شایع است» می‌نویسد مردم شوروی در وضع «فقر و بدبختی و فساد، رشوه و عدم آزادی» زندگانی می‌گذرانند و دلیل آن را -که با «تحقیق» «معلوم» شده‌است- نه جنگ جهانی دوم که «استقرار رژیم و حکومت شوروی» (روشنیان، ۱۳۲۸-۱۳۲۹: قسمت اول) می‌داند. نگارنده پس از برشمردن ویژگی‌های منفی دیگری از جامعه شوروی، از جمله نابرابری، فضای پلیسی، امنیتی و جاسوسی و رعایت نکردن حقوق اقلیت ارمنی مهاجر (دلایلی زیرکانه برای نشان دادن نابرابری) تصریح می‌کند: «مشاهدات نگارنده از اوضاع کشور خلاف گفته‌ها و تئوری‌های کمونیستی شما را ثابت می‌کند» (همان‌جا) و در نهایت انگیزه حکومت شوروی از دخالت در امور ایران و «میهن عزیز» را که به شیوه‌های مختلف از قبیل «اعزام جاسوس و تشکیل حزب و ایجاد انقلاب و شورش» (همان‌جا) انجام می‌گیرد، نه بر مبنای «نظر اصلاحی» بلکه بر مبنای «نظر بسط قدرت‌طلبی و استعماری» این کشور می‌داند. وی به همین دلیل استعفای خود را از حزب توده ایران، حزب کمونیست شوروی، و همچنین سمت جاسوسی اعلان می‌کند.

تا اینجای کار در همین دو پیش‌گویه مهم‌ترین تخاصم گفتمانی رمان آشکار می‌شود. در یک طرف گفتمان راوی قرار دارد که می‌توان گفتمان او را گفتمان ایران نامید. جایگاه راوی در این گفتمان ناسیونالیستی با کاربرد مفاهیمی چون میهن عزیز، خدمت به کشور و ملت حتی به قیمت از دست دادن جان، آشکار است. راوی در اینجا ناسیونالیسم را آشکارا با مذهب پیوند داده‌است. سویه دیگر این تخاصم، و دیگری دشمن، گفتمان مارکسیستی درون ایران با نمایندگی حزب توده، و رژیم کمونیستی شوروی، حامی اصلی این حزب در داخل کشور است. تأکید راوی بر عباراتی چون «به‌عکس آنچه شایع است» (همان‌جا) و «رهبری ملتی به حقیقت بهشت کمونیسم» (همان‌جا) با در نظر گرفتن تقابلی که با توصیفات او از جامعه شوروی به عنوان نمونه عملی جامعه‌ای مارکسیستی به دست می‌دهد، نشان دهنده طبیعی‌شدگی اسطوره شوروی و مارکسیسم در جامعه ایران زمان انتشار این اثر است. اسطوره‌ای که بنا بر تصریح راوی دروغین است و با مشاهدات او، دروغین بودن آن اثبات شده‌است و راوی با مخاطب قرار می‌گذارد از طریق در میان گذاشتن تجربیات عینی خود، این موضوع را برای مخاطب در طول روایت روشن کند. حمله راوی به بُعدهای مفصل‌بندی شده در گفتمان مارکسیستی، از جمله آزادی، برابری و رفاه نیز در همین جهت

است. بُعدهایی که راوی در متن رمان آنها را چون دال‌های شناوری<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرد تا آنها را در گفتمان خود مفصل‌بندی کند.

پیش‌گویه سوم، یعنی مقدمه کتاب نیز آشکارا بر سیطره اسطوره شوروی بر ذهن راوی حکایت می‌کند وقتی «با قلبی مملو از امید و آرزو» (همان‌جا) به کشوری می‌رود که فکر می‌کرد بهشت است. «و واقعاً خیال می‌کردم که شوروی بهشتی است که همه گونه آزادی، برابری، خوشی و خوشبختی برای آن مهیا هست»؛ اما بی‌درنگ به واهی بودن این اسطوره اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد اگر خوانندگان مانند من با فکری موافق شوروی به آنجا بروند با عکس «آنچه شایع است» روبه‌رو خواهند شد. راوی سپس با اشاره به اینکه تا قبل از تجربه سفر به شوروی، کمونیستی متعصب بوده که می‌خواست کمونیسم را چون «مظهر قدرتی» در کشور خود برپا کند، با زیرکی خود را در جایگاه پذیرنده گفتمان مارکسیستی و ستایشگر اسطوره مارکسیسم قرار می‌دهد تا از این طریق شاید بتواند طرفداران این گفتمان را به هم‌ذات‌پنداری با خود همراه کند.

نکته بسیار مهم و در خور توجه این است که راوی در جای‌جای این روایت، بر نفوذ گسترده گفتمان مارکسیستی در قالب حزب توده در ایران تأکید می‌کند. برای نمونه به این تفسیر راوی در صفحه دوم قسمت اول اثر توجه می‌کنیم: «وقوع جنگ و مصائب داخلی، فقر و بدبختی مردم و آزادی بعد از شهریور همه آنها را که در زندگی جز سختی و گرسنگی چیزی ندیده بودند، از نظر فکری مستعد آشوب طلبی برای تحصیل حقوق بیشتری نمود. در این میان حزب توده ایران به واسطه داشتن یک هدف و پشتیبانی از این طبقه مستعد توانست موفقیتی بیش از سایرین به دست آورده و عده‌ای از جوانان را به سوی خود بکشد. وجود نیروی سرخ و کمک‌های مادی آن، حزب توده را بیش از پیش قوی کرد و چون اغلب مردم هم موافق قوی هستند به حزب توده روی آوردند» (همان‌جا). او در ادامه تأکید می‌کند که «۹۸ درصد از جوانانی که به احزاب متمایل به خارجی‌ها وارد می‌شوند، با نیت پاک فقط برای اصلاح می‌روند ولی وقتی در جریان کار واقع می‌شوند، از دو حال خارج نیست یا فاسد می‌شوند یا کناره‌گیری می‌نمایند» (همان‌جا). آشکار است که راوی در گروه دوم قرار می‌گیرد؛ چون با استعفا از حزب توده از فساد خود جلوگیری کرده‌است. بدین طریق ما شاهد روایتی هستیم علیه تسلط هژمونیک حزب مارکسیستی

1 . Floating signifier

توده در دوره مورد نظر در ایران. از آنجا که راوی از نوع راوی مفسر است در تفسیرهای خود می‌کوشد با دقت بسیار معانی و پیام‌ها را به‌گونه‌ای رمزگذاری کند تا معنای مورد نظر او تا حد امکان به طور کامل درک شود؛ اگرچه نحوه روایت او را می‌توان ترکیبی از دو رویکرد آشکار و تلویحی نیز دانست.

پس از توضیحاتی که درباره جایگاه گفتمانی راوی دادیم، در ادامه، این روایت را از نظرگاه بررسی مواجهه آن با گفتمان مارکسیستی حزب توده بررسی می‌کنیم.

##### ۵- تخصص با گفتمان شوروی

اقامت راوی در شوروی سی و پنج قسمت از این پاورقی پنجاه و چهار قسمتی را شامل می‌شود. اختصاص یافتن این حجم از روایت برای پرداختن به گفتمان شوروی با توجه به رویکردی که راوی قرار آن را در پیشگویی‌ها با مخاطب گذارده‌است، نشان‌دهنده عزم او در تمرکز بر تخریب اسطوره شوروی و مفصل‌بندی گفتمانی آن است. در نگاه اول شاید به نظر برسد این میزان توجه به شوروی ارتباط چندانی با مسائل داخلی ایران نداشته باشد؛ اما با توجه به اشارات آشکار و گاه پنهان راوی به وابستگی و دست‌نشانده‌گی حزب توده به رژیم شوروی، دلیل این انتخاب و این میزان توجه برای ما آشکار می‌شود. راوی با توجه به آگاهی از طبیعی‌شدگی و رسوب گفتمان مارکسیستی در کشور خود، برای حمله به این گفتمان از مضمون سفر، آن هم سفر به مکان و مرکز اصلی قدرت این گفتمان استفاده می‌کند. کشوری که راوی به آن سفر کرده، همان جامعه‌ای است که نمونه آرمانی حزب توده‌است و راوی با سفر به آرمان‌شهر این حزب سعی در توصیف واقعیات آن -البته از نگاه فاعلی شناسا در گفتمان مقابل و متخصص با این حزب- برای مخاطب دارد.

توصیف‌های عینی راوی از قسمت سوم پاورقی ضمن ورود او به شوروی از طریق مرز آستارا با توصیف ماهگیران آغاز می‌شود: «صیادها با وضع بسیار بدی که حاکی از فقر آنها بود، با قایق ماهیگیری کوچک خود به صید مشغول بودند. من از وضع بد آنها گمان می‌کردم که ایرانی هستند؛ چون تصور نمی‌نمودم که روس‌ها دارای چنین وضعی باشند؛ زیرا طبق تئوری مارکس در حکومت کارگری یا بهتر دیکتاتوری پرولتاریا زندگی خوب برای همه مهیا است؛ زیرا حزب توده خودمان هم شعار نان برای همه، فرهنگ برای همه،

بهداشت برای همه را در روزنامه خود می‌نوشت. مرتب زندگی خوب و راحت ملل شوروی را به رخ ما می‌کشید» (همان: قسمت سوم).

در ادامه شخصیت اصلی را به همراه گورگین، افسری که راهنمایی او را بر عهده دارد، در کافه‌ای «محقر و کثیف» در کنار میزی «بس بی‌قواره و زشت» می‌بینیم؛ کافه‌ای پر از گدا که وضعیت ظاهر مشتریان آن نیز مانند گدایان است. در این حین کودکی گدا برای تکه نانی نزد او می‌آید و وقتی با پرخاش گورگین مواجه می‌شود، در پاسخ می‌گوید: «شما از ایران آمده‌اید و همه چیز با خود دارید، ولی ما گرسنه هستیم» (همان‌جا).

نقل قول‌ها چنان آشکار است که نیازی به تفسیر ندارد. برای پرهیز از اطاله کلام در ادامه مواردی را که راوی در جهت ویران‌سازی مفصل‌بندی اسطوره شوروی آورده‌است، فهرست‌وار می‌آوریم: فقر و بی‌عدالتی (همان: قسمت سوم)؛ نازیبا بودن لباس‌های شهروندان شوروی و مقایسه آن با شیک‌پوشی جوانان تهرانی، نازیبا بودن اتوموبیل‌ها (همان: قسمت چهارم)؛ آشنا نبودن شهروندان عادی و حتی تحصیل‌کرده‌ها با زبان‌هایی چون انگلیسی و فرانسه، به عکس شهروندان ایرانی (همان: قسمت پنجم)؛ نبودن رفاه به‌گونه‌ای که صاحب‌خانه شخصیت اصلی تصمیم دارد به ایران مهاجرت کند، و خداناباوری (همان: قسمت ششم)؛ ناامنی و رواج دزدی (همان: قسمت هفتم)؛ عقب‌ماندگی فناوری (همان: قسمت هشتم)؛ اشاره به اشغال بندر پهلوی به دست روس‌ها در شهر یور بیست، و رفتار خشونت‌آمیز دولت با شهروندان خود (همان: قسمت نهم)؛ فقر و بازار سیاه (همان: قسمت دهم)؛ رواج رشوه و گستردگی نفوذ تبلیغات دروغین رادیو مسکو در کشورهای دیگر (همان: قسمت یازدهم)؛ وضعیت بد بهداشت در شوروی و فراوانی فحشا و بیماری‌های مقاربتی (همان: قسمت دوازدهم)؛ ترس حکومت از مردم و در نتیجه نبودن آزادی بیان و فضای بسته سیاسی (همان: قسمت سیزدهم)؛ گستردگی نفوذ برنامه‌های صدای آمریکا در شوروی به‌ویژه برنامه‌های مربوط به اوضاع داخلی این کشور (همان: قسمت چهاردهم)؛ اوضاع بد بیمارستان‌ها (همان: قسمت پانزدهم)؛ نبود آزادی حق انتخاب سیاسی و انتخابات فرمایشی (همان: قسمت شانزدهم)؛ پایین بودن آگاهی عمومی مردم (همان: قسمت هفدهم)؛ مخالفت پنهانی مردم با حکومت (همان: قسمت هجدهم)؛ حاکمیت فضای پلیسی و عضویت اغلب مردم در نهادهای امنیتی (همان: قسمت نوزدهم)؛ بی‌نظمی در کشور و وضعیت بد بسیاری از فراریان فرقه دموکرات؛ تبلیغات حکومت شوروی علیه مردم ایران و ارائه تصویری حاکی از توحش و نامتمدن بودن این مردم (همان: قسمت بیستم)؛ اوضاع بد معیشتی ارمنی‌های مهاجر (همان: قسمت بیست‌ویکم)؛ فساد اداری و دزدی مأموران از آذوقه‌های جیره‌بندی (همان: قسمت



بیست و دوم)، و همین طور نارضایتی ایرانیان مارکسیست ساکن در شوروی، وضعیت اخلاقی ناپسامان دختران و زنان، سیستم امنیتی و جاسوسی داخلی و مواردی از این قبیل.

از فهرست بالا می‌توان نتیجه گرفت که بخش‌های مختلف این رمان هجو گفتمان شوروی و ویران‌سازی اسطوره آن است. البته چنان‌که پیشتر گفتیم، هدف مستقیم یک سوی این تخاصم احزاب مارکسیست ایرانی و حزب توده است. در جای‌جای این رمان راوی به استناد مشاهدات خود از سران و رهبران این حزب و احزاب با گرایش چپ انتقاد می‌کند. راوی در انتقادهای خود از افرادی چون نورالدین کیانوری، فریدون کشاورز، رضا روستا و عبدالصمد کامبخش نام می‌برد و درباره پیشه‌وری نیز بحثی مجزا دارد. در ادامه با بررسی اظهار نظرها و دیدگاه‌های این راوی رویکرد و جایگاه گفتمانی او را تبیین می‌کنیم.

راوی در قسمت دوم پاورقی با ذکر خاطره‌ای از حضور دکتر کشاورز در جلسه‌ای که برای رسیدگی به اوضاع آذربایجان تشکیل شده بود، به نظر می‌آید که تلویحاً علیه او موضع می‌گیرد. در همین قسمت نیز با آوردن یکی از اعمال خلاف قانون قوام از او انتقاد می‌کند. چنان‌که در تحلیل پیش‌گویه‌ها آمد، راوی خود را در جایگاه فردی ناسیونالیست می‌بیند و از این موضع روایت می‌کند. راوی وقتی با ویژگی‌های منفی جامعه شوروی روبه‌رو می‌شود ایران را در مقام مقایسه از یاد نمی‌برد و توصیف‌های او به‌گونه‌ای است که همزمان با ویران‌سازی اسطوره شوروی، در کار توصیف اسطوره ایران است. از وضعیت ظاهری مردم و خیابان‌ها و مغازه‌ها گرفته تا وضعیت نمایش فیلم در سینماها، ایران در وضعیت بهتری قرار دارد. وقتی در قسمت دوازده درباره عمل خرابکارانه آتش‌سوزی توضیح می‌دهد: «محل وقوع حریق، انبار خواربار اداره تجارت خارجی بود و به طوری که می‌گفتند کلیه کالایی که از ایران آورده می‌شد، در آنجا جمع کرده بودند» (همان: قسمت دوازدهم). اگرچه به هنگام جنگ جهانی دوم، ایران بخشی از نیازهای متفقین را تأمین می‌کرد، وجود چنین انباری از کالاهای ایرانی با توجه به توصیفات دیگر راوی از ایران و کمبود مواد غذایی در شوروی و جیره‌بندی آن در این کشور را می‌توان در جهت اسطوره‌سازی ایران تفسیر کرد. پس از اتمام مأموریت در شوروی و هنگام ورود دوباره به آستارا، این بار در قهوه‌خانه‌ای در ایران صبحانه می‌خورد: «یک سیگار اشنو خریدم، بسته‌های سیگار و کبریت‌ها خیلی به نظرم زیباتر می‌آمد.» (همان: قسمت سی- و ششم). البته راوی با توصیفات «رقت‌آوری» که از اوضاع شوروی به دست می‌دهد، در کنار اشارات گاه‌به‌گاهی که به وضعیت ایران و تبلیغات منفی حکومت شوروی درباره ایران نموده، در جهت برساختن اسطوره ایران گام برداشته است.

## ۶- ناسیونالیسم آمیخته به مذهب

چنان‌که در تحلیل پیش‌گویه‌ها نیز اشاره کردیم، راوی فعالیت‌های حکومت شوروی و حزب توده در ایران را از روی مصلحت نمی‌داند و آن را بیشتر از دیدگاهی استعماری تبیین می‌کند. توصیفات او از این جامعه نیز آشکارا در جهت رد مفاهیمی چون رفاه، عدالت و آزادی است. اشاره‌های راوی به بسته بودن این جامعه و ارتباط نداشتن آن با دنیای خارج نیز در این جهت قابل تبیین است. اشاره به مواردی چون ناآگاهی و بی‌خبری طبقات تحصیل‌کرده از اوضاع جهان، آشنایی نداشتن بیشتر مردم به زبان‌های بین‌المللی چون انگلیسی و فرانسه، حتی نوع فیلم‌هایی که در سینماها نمایش داده می‌شود، افزون بر رد کردن جامعه آرمانی تبلیغ‌شده در ایران، رد انترناسیونالیسم به عنوان یکی از بُعدهای گفتمان مارکسیستی نیز هست. راوی در همین جهت و با رویکردی زیرکانه مسئله آذربایجان و فرقه دموکرات را در قسمت‌های گوناگون به میان می‌آورد.

راوی در قسمت پانزدهم این پاورقی زیرکانه دو عنصر زبان فارسی و مذهب را نیز در این بحران وارد کرده‌است. او اخبار ایران و آذربایجان را از طریق رادیوهای پی‌گیری می‌کند و به اخبار رادیو تبریز که به گفته راوی از طریق روس‌ها در آنجا برپا شده بود گوش می‌دهد: «رادیو تبریز به زبان ترکی و فارسی هر شب به رادیو تهران فحشی داده و از تهران انتقاد می‌کرد و جمله معروف پیشه‌وری را «اولمک وار دونمک یوخدور» یعنی «مرگ هست و بازگشت نیست» همه وقت تکرار می‌نمود» (همان: قسمت پانزدهم) و از این طریق آشکارا تصمیم کمونیست‌های آذربایجان بر استقلال از ایران را اعلان می‌کند. مذهب - با توجه به نفوذ آن در میان مردم ایران - از بُعدهای اصلی همه گفتمان‌ها، جز گفتمان مارکسیستی حزب توده، بود. راوی در ادامه می‌افزاید: «یادم نیست کدام‌یک از شب‌های آذر بود که به اتفاق حسین‌اوف به رادیو تبریز گوش می‌دادیم. او از اینکه توانسته‌اند در تبریز یک حکومت دست‌نشانده شوروی به وجود آورند، به خود می‌بالید و مرتب می‌گفت کار ایران دیگر یکسره شده‌است. رادیو تبریز هم مرتب جمله معروف پیشه‌وری را تکرار نموده مردم را به مقاومت تحریک می‌نمود. فردای آن شب وقتی من به رادیو تبریز گوش می‌کردم، صدای گوینده آن عوض شده بود و دیگر جمله معروف پیشه‌وری از آن پخش نمی‌گردید و گوینده آن با لهجه شیرین فارسی مژده داد که قوای ایران به تبریز وارد شده‌اند و مردم از آنها استقبال می‌نمایند» (همان‌جا). در بخش دیگری راوی وقتی در باکو روزنامه‌ای می‌خرد، درمی‌یابد که زبان آن ترکی است که به خط روسی نوشته شده‌است. سپس توضیح می‌دهد که خط این بخش از شوروی تا قبل از انقلاب

اکتبر فارسی بود که نخست به لاتین و پس از آن به روسی تغییر یافت «این همان کاری است که دموکرات‌های آذربایجان ایران در آذر ۱۳۲۴ در ایران رواج دادند و قطعاً پس از استقرار رژیم خودشان و خاطر جمع شدن از پیروزی خود، خط فارسی را هم مثل آذربایجان شوروی به روسی برمی‌گرداندند» (همان: قسمت پنجم).

راوی همچنین عنصر مذهب را به علائق ناسیونالیستی پیوند می‌زند. مثلاً شخصیت اصلی، حین گفت‌وگویی با صاحبخانه خود، آنا، از او می‌شنود که به خدا اعتقاد دارد و در پاسخ سؤال آنا می‌گوید: «شکی ندارم که خدایی وجود ندارد. مگر شما از جلسات مباحث علمی حزبی خبر ندارید؟ ما در ایران از این جلسات زیاد داشتیم. و بالاخره از این فهمیدیم خدایی نیست. کتاب‌های کمونیستی همه‌اش در اثبات عدم وجود خدا است» (همان: قسمت ششم). یا در قسمت پنجاه و دوم ضمن حکایتی درباره «شکر استالین» به خداناباوری جوانان شوروی اشاره می‌کند. همچنین در قسمت بیست و یکم در بحثی درباره انتخابات در شوروی می‌نویسد: «توده‌ای‌ها در ایران وقتی رأیی از صندوق انتخابات به نام مثلاً «حضرت عباس» یا «خدا» بیرون می‌آمد، هیاهو راه انداخته و آن را وسیله عدم رشد ملت دانستند» (همان: قسمت پنجاه و دوم). موضوع زنان در این رمان خود بحث مستقلی می‌طلبد؛ اما آنچه به تحلیل ما مربوط است اینکه تأکید راوی بر روابط آزاد زن و مرد و ولنگاری زنان و دختران در مسائل جنسی را - که موجب شیوع بیماری‌های مقاربتی نیز شده است - نیز می‌توان در تناظر با سخت‌گیری‌های مذهبی در مورد مسائل جنسی تبیین کرد که از دیدگاه مخاطبان ایرانی، که اغلب گرایش‌های مذهبی دارند، امری پذیرفتنی است. در اینجا نیز دشمنان ایران با دشمنان مذهب یکسان دانسته شده‌اند. افزودنی دیگر اینکه راوی با نشان دادن دخالت روس‌ها در مسئله کردستان - همانند موضوع آذربایجان - تخاصم گفتمان شوروی با گفتمان ایران ناسیونالیستی را نشان می‌دهد. تحقیقات سازمان‌های امنیتی و پرسش‌های آنان از شخصیت اصلی درباره برادران قاضی نیز در این بستر تبیین شدنی است.

#### ۷- پیوند گفتمان ناسیونالیستی راوی با گفتمان غرب

جایگاه گفتمانی‌ای که راوی از آن برای ما روایت می‌کند، به تصریح خود او و به گواهی موضوعاتی که روایت می‌کند، جایگاه گفتمانی یک ایرانی ناسیونالیست است. موضوع در خور توجه دیگر توجه و سوگیری او به سود آمریکا است. وقتی از شوروی روایت می‌کند، بارها آمریکایی بودن جیب ارتش شوروی برجسته می‌شود. حتی کنسروهای آذوقه جیره‌بندی شده

دولت نیز آمریکایی است و ما مدام عبارات «جیب آمریکایی» و «کنسرو آمریکایی» را از او می‌شنویم. از نگاه او برخی رادیوها و فرستنده‌های قوی نیز به‌رغم اظهارات روس‌ها، آمریکایی هستند. در یکی از قسمت‌های این پاورقی وقتی فیلمی آمریکایی در سینما اکران می‌شده است، شگفتی تماشاگر روسی را از دیدن برج‌هایی با طبقات متعدد برای ما بازگو می‌کند و در قسمتی دیگر ماجرای هنرپیشه زن روسی را بازگو می‌کند که ناسیونالیست است و از آمریکا به کشور خود مراجعه کرده، پس از دیدن اوضاع نابسامان کشور بی‌درنگ تصمیم به بازگشت می‌گیرد. در قسمت بیست‌ویکم راوی صراحتاً کشورهای غربی را در جبهه خود می‌بیند. او از طریق آنا، با جاسوس ایرانی دیگری آشنا می‌شود. این جاسوس را بنا به ملاحظاتی آلیشکا می‌نامد. پس از گفت‌وگو با او درمی‌یابد که هردو مخالف شوروی هستند و تصمیم می‌گیرند علیه شوروی دست به اقداماتی بزنند. راهکاری که آلیشکا پیشنهاد می‌دهد این است که «باید کادری در اینجا بر علیه شوروی تشکیل شود. اگر بتوانیم با انگلیسی‌ها یا آمریکایی‌ها یا مأمورین ایرانی خودمان ارتباط بگیریم، خیلی خوب خواهد بود.» (همان: قسمت بیست‌ویکم). همین اندک اشاره‌های راوی به آمریکا را می‌توان به تمایل او به این کشور و پذیرش اسطوره آن تفسیر کرد.

#### ۸- نتیجه‌گیری

بر پایه تحلیل‌های ارائه‌شده، گفتمان مفصل‌بندی شده در *رمان پاورقی من جاسوس شوروی در ایران بودم*، با گفتمان پادشاهی همسانی کامل دارد؛ اگرچه نویسنده/راوی با زیرکی تمام هیچ نامی از شاه و نظام پادشاهی در متن یا فرامتن به میان نمی‌آورد. روایت راوی، همچنین، آشکارا به بُعدهای گفتمان شوروی یعنی رفاه و عدالت و آزادی حمله می‌کند و این سه را در جریان روایت چنان دال‌های شناوری در نظر می‌گیرد تا در گفتمان خود مفصل‌بندی کند. بُعد دیگر این گفتمان، یعنی انترناسیونالیسم را، که در تضاد آشکار با ناسیونالیسم راوی است، کاملاً انکار می‌کند. با توجه به خوانشی که در بخش‌های پیشین این مقاله صورت گرفت، رمان یادشده در قالب شرایط جنگ سرد و تأثیر آن بر ایران آن سال‌ها قابل تحلیل است. نکته جالب اینکه گفتمان رقیب گفتمان پادشاهی در این رمان، یعنی گفتمان مارکسیستی حزب توده، در شرایط آن زمان جامعه ایرانی، با وجود ارتباط گسترده با قشر روشنفکر از طریق ادبیات و همچنین ارتباط گسترده‌تر از طریق شعر، که به‌ویژه از طریق نشریات گوناگون صورت می‌گرفت، به قالب ادبی رمان عامه‌پسند توجهی نداشته است، در حالی که گفتمان پادشاهی،

به عنوان گفتمان حاکم، با توجه به اقبال عمومی به رمان عامه‌پسند در این سال‌ها، از یک رمان عامه‌پسند پلیسی-جاسوسی در یک رقابت کلان گفتمانی بهره برده‌است. خوانش ارائه‌شده، همچنین، تأییدی است بر پیوند نیرومند ادبیات مدرن فارسی و سیاست، به‌ویژه در سال‌های دهه ۱۳۲۰ که این امر نیز خود تأییدی است برای چیرگی سیاست بر سایر جنبه‌های زندگی جامعه ایرانی در حدود یک سده اخیر.

### پی‌نوشت

- ۱- برای اطلاعاتی بسیار خلاصه و مفید درباره فدائیان اسلام نک. Kazemi, 1999.
- ۲- اغلب محققان به این ویژگی اخلاقی او اشاره کرده‌اند. برای نمونه نک. آوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۹؛ میلانی، ۱۳۹۲: ۵۴۳.
- ۳- برای مطالعه تطبیقی برخی دیدگاه‌های لاکلاو و ژیزک نک. Weber, 2016.
- ۴- مصدق در فصل اول از بخش دوم خاطرات خود زیر عنوان کارهای دولت من، بر قانون مشروطه و اعتقاد عملی به آن تأکید می‌کند. حتی با آوردن بخشی از سخنرانی خود در مجلس پنجم در روز نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ خورشیدی این تأکید و اعتقاد خود را به قانون مشروطه تکرار می‌کند (نک. مصدق، ۱۳۶۶: ۲۶۶). او همچنین در باب ارتباط خود با شاه پیوسته بر ارتباط نخست‌وزیر و شاه بر پایه قانون تأکید می‌کند (نک. همان: ۱۸۷-۱۸۸).
- ۵- دسترسی به چاپ نخست این اساسنامه میسر نشد (نک. اساسنامه حزب توده ۱۳۸۸).
- ۶- برای نمونه در مورد روابط دهقان با دربار و اشرف پهلوی، نک. بهزادی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۶۹-۴۶۶. همچنین با توجه به اینکه دهقان مدیر تئاتر تهران بود، طبق اظهارات روزنامه‌نگار یاد شده، شاه بارها -چون به تئاترهای کم‌دی علاقه داشت- در سال‌های دهه بیست به دعوت احمد دهقان به تئاتر تهران رفته بود (نک. همان: ۳۸).

### منابع

- آبراهامیان، ی. ۱۳۷۷. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه ا. گل محمدی و م. ا. فتاحی‌ولی‌لایی. تهران: نی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۹. *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه م. ا. فتاحی، تهران: نی.
- آوری، پ. و همکاران. ۱۳۸۸. *تاریخ ایران دوره پهلوی؛ از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، از مجموعه تاریخ ایران کمبریج، دفتر دوم از جلد هفتم، ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- الوندی، ر. ۱۳۹۵. *نیکسون، کسینجر و شاه: روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد*، ترجمه غ. علی‌بابایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- اساسنامه حزب توده*، ۱۳۸۸. چ دوم. مهرماه. حزب توده ایران: تهران مصور.

- بجورنلوند، ب. ۱۳۸۶. جنگ سرد، ترجمه م. حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- بهزادی، ع. ۱۳۷۶. شبه‌خاطرات، ج ۱ و ۲. تهران: زرین.
- حسنلی، ج. ۱۳۸۸. آذربایجان ایران؛ آغاز جنگ سرد، ترجمه م. صفوتی. تهران: شیرازه.
- روشنیان، ع. ۱۳۲۸-۱۳۲۹. «من جاسوس شوروی در ایران بودم». هفته‌نامه تهران‌مصور، از شماره ۳۰۱ تا شماره ۳۵۵.
- عاقلی، ب. ۱۳۸۰. شرح حال رجل سیاسی و نظامی ایران معاصر، ج ۳. تهران: نشر گفتار با همکاری نشر علم.
- عظیمی، ف. ۱۳۷۲. بحران دموکراسی در ایران، ترجمه ع. هوشنگ مهدوی. تهران: البرز.
- کاتم، ر. و یگوروا، ن. و رابنسون، د. ۱۳۷۹. نفت ایران؛ جنگ سرد و بحران آذربایجان. ترجمه ک. بیات. تهران: نی.
- مصدق، م. ۱۳۶۶. خاطرات و تألمات. به کوشش ا. افشار. تهران: علمی.
- مهدوی، ع. ۱۳۷۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، تهران: البرز.
- میلائی، ع. ۱۳۹۲. نگاهی به شاه، تورنتو: نشر پرشین سیرکل.
- یورگنسن، م. و فیلیپس، ل. ۱۳۸۹. نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه ه. جلیلی. تهران: نی.
- Boucher, G. 2008. *The Cahrmond Circle of Ideology: A Critique of Laclau & Mouffe, Butler and Žižek*, Melbourne: re-rress. Available at: <http://www.re-press.org>.
- Jorgensen, M. and Phillips, L. 2002. *Discourse analysis as Theory and Method*, SAGE Publications: London.Thousand Oaks. New Delhi.
- Kazemi, F. 1999. "FEDĀ IĀN-E ESLĀM". in *Iranica*, Last Updated: January 24, 2012.
- Laclau, E. 1977. *Politics and Ideology in Mrksist Theory: Capitalism, Fascism, Populism*, London: New Left Books.
- Laclau, E. & Mouffe, C. 1985. *Hegemony and Socialist Strategy: towards a radical democratic politics*, London/New York: Verso.
- Weber, B. 2016. "laclau and Žižek On Democracy and Populist Reason". *International Journal of Zizek Studies*, Vol. 5, Number 1: 1-18.